

پیش وجود

برگردان و شرح درآمد
وجود و زمان
مارتین هایدگر

ترجمه و تحقیق
سید محمد رضا حسینی بهشتی
زینب انصاری نجف آبادی

پُرسش و جود

بگردان و شرح درآمد
وجود و زمان
مارتین هایدگر



ترجمه و تحقیق
سید محمد رضا حسینی بهشتی
زینب انصاری نجف آبادی

سرشناسه:
عنوان قراردادی:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزوده:
شناسه افزوده:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

حسینی بهشتی، سیدمحمدرضا، ۱۳۳۷ -
وجود و زمان "درآمد". شرح
پرسش وجود: برگردان و شرح درآمد وجود و زمان مارتین هایدگر/
مؤلف سیدمحمدرضا حسینی بهشتی و زینب انصاری نجف‌آبادی.
تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۹.
۴۷۴ ص.
۲-۴۶۳-۴۰۴-۹۶۴-۹۷۸
فیفا
واژه‌نامه
کتاب‌نامه
هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م. وجود و زمان "درآمد" -- نقد و تفسیر
هستی‌شناسی
Ontology
پدیده‌شناسی
Phenomenology
انصاری، زینب، ۱۳۶۳ -
هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹ - ۱۹۷۶ م. وجود و زمان "درآمد". شرح
B۳۲۷۹
۱۱۱/۲
۶۱۱۴۴۰۵



انتشارات علمی

خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۰۳
فکس ۶۶۴۶۰۳۰۷

پرسش وجود

برگردان و شرح درآمد وجود و زمان مارتین هایدگر
ترجمه و تحقیق سیدمحمدرضا حسینی بهشتی و زینب انصاری نجف‌آبادی

چاپ اول: ۱۳۹۹

لیتوگرافی: کوثر

چاپ: مهارت

صحافی: رثوف

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۲-۴۶۳-۴۰۴-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است

مرکز بخش

خ. انقلاب، خ. ۱۲ فروردین، خ. شهدای ژاندارمری، پلاک ۱۰۳

تلفن ۶۶۴۶۳۰۷۲ / ۱۲-۶۶۴۶۰۵۱۱

متن درآمد

فهرست مطالب

متن درآمد

الف	پیشگفتار
۱	درآمد: بیان پرسش از معنای وجود
۱	فصل اول: ضرورت، ساختار و تقدم پرسش از وجود
۱	بند ۱. ضرورت بازآوردن صریح پرسش از معنای وجود
۵	بند ۲. ساختار صوری پرسش از وجود
۱۱	بند ۳. تقدم انتولوژیک پرسش از وجود
۱۵	بند ۴. تقدم انتیک پرسش وجود
۲۱	فصل دوم: وظیفه‌ای دوگانه در از کار درآوردن پرسش وجود، روش کاوش و طرح کلی آن
۲۱	بند ۵. تحلیل انتولوژیک دازاین به مثابه لایه برداری افق تفسیری از معنای وجود به طور کلی
۲۷	بند ۶. وظیفه ساخت گشایی تاریخ انتولوژی
۳۷	بند ۷. روش پدیدارشناسانه کاوش
۳۹	۷. الف) مفهوم فنومن
۴۴	۷. ب) مفهوم لوگوس
۴۸	۷. ج) پیش مفهوم پدیدارشناسی
۵۵	بند ۸. طرح اجمالی رساله

شرح درآمد

۵۹	فهرست
۴۱۹	فهرست منابع
۴۲۱	واژه‌نامه آلمانی - انگلیسی - فارسی
۴۳۵	واژه‌نامه فارسی - آلمانی - انگلیسی
۴۵۱	واژه‌نامه یونانی - فارسی
۴۵۳	واژه‌نامه لاتینی - فارسی
۴۵۵	فهرست اعلام

پیشگفتار

کتاب وجود و زمان، اثر مارتین هایدگر در سال ۱۹۲۷ منتشر شد. این کتاب نخستین اثر بزرگ هایدگر است؛ هرچند نمی‌توان آن را تنها اثر بزرگ او دانست. در آغاز این اثر «درآمدی» به چشم می‌خورد که از ارزش و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. خود هایدگر بارها تأکید کرده که متن درآمد، دشوارترین جزء کتاب است، زیرا او این متن حدود ۴۰ صفحه‌ای را پس از نگارش متن اصلی و با اشراف کامل بر آنچه در کل اثر مطرح شده، نگاشته است.^۱ هایدگر در این درآمد، مسیر برنامه کامل خود در وجود و زمان را ترسیم می‌کند؛ گرچه می‌داند که این اثر در واقع، تنها به ۴ بخش از ۶ بخش وعده داده شده در درآمد پرداخته و ادامه کار به آثار آینده موکول شده است. هایدگر تا چاپ هفتم وجود و زمان در سال ۱۹۵۳، عبارت «نیمه نخست» را برای توصیف کتاب حفظ می‌کند، اما پس از آن، این عبارت را حذف و تأکید می‌کند که با گذشت این سال‌ها، اگر بنا باشد نیمه دومی برای آن نگاشته شود، باید نیمه نخست را نیز بار دیگر از نو نوشت. درآمد کتاب از این جهت بسیار آموزنده است که به ما کمک می‌کند متن کتاب را با نگاهی جامع‌تر بنگریم و آن را جزئی از طرح بزرگتری ببینیم که هایدگر در دوره نخست اندیشه‌اش دنبال می‌کرده است. به علاوه، درآمد کتاب نه تنها مدخلی برای ورود به این اثر نظام‌مند است، بلکه خود نخستین شرحی است که بر کتاب وجود و زمان نوشته شده است.

متن درآمد به عنوان پیشانی این اثر بر نکات مهمی انگشت می‌گذارد که در جریان متن کتاب کمرنگ‌تر دیده می‌شوند. در این میان، مهم‌تر از هر چیز تأکید هایدگر بر «پرسش وجود» است. او در جریان نگارش متن، بیش از پیش به اهمیت پرسش وجود به عنوان موضوع بنیادین فلسفه وقوف پیدا می‌کند و در این درآمد، بیش از هر چیز از «پرسش وجود» و «فراموشی» آن سخن می‌گوید. او در این راه، کار

۱. بنگرید به

خود را با پرسش از دازاین انسانی از حیث خصوصیت وجودی‌اش آغاز می‌کند و شاید ناتمام ماندن طرح هایدگر در این کتاب، درست به همین دلیل است که در انتها تردید می‌کند که آیا نگرستن از دریچهٔ حیثیت وجودی دازاین برای تحقق «پرسش وجود» کافی است یا چه‌بسا باید به جستجوی آغازی دیگر برای این کار برخیزیم. بدین ترتیب، او در این درآمد راه پرسش وجود را طی می‌کند؛ بی‌آنکه این راه را به سرانجام رسانده باشد، زیرا بر آن است که پرسش وجود همین در راه‌بودن است.

درآمد ساختاری فشرده و ضابطه‌مند برای ترسیم طرح کلی وجود و زمان دارد. نخست، از ساختار خود «پرسش» و سپس، از ضرورت طرح پرسش وجود، ساختار و تقدم آن سخن می‌گوید (بندهای ۱ تا ۴). در پی آن، تحلیل انتولوژیک دازاین (بند ۵) و ساخت‌گشایی تاریخ انتولوژی با نظر به پرسش وجود (بند ۶) را درپیش می‌گیرد و روش کار خود را در این تحقیق، پدیدارشناسانه می‌خواند (بند ۷) و سرانجام، طرح کامل خود در کتاب وجود و زمان را به اجمال ترسیم می‌کند (بند ۸). اهمیت این درآمد و نیز فشرده‌گی مطالب دقیقی که هایدگر در آن مطرح ساخته است، ایجاب می‌کند که برای فهم روشن‌تر این متن شرحی نگاشته شود تا خوانندهٔ فارسی‌زبان را در پیگیری اندیشه‌های او یاری و همراهی کند و نوشتهٔ حاضر تلاشی در همین جهت است. تدوین این شرح حاصل فرآیندی طولانی است که به‌نظر می‌رسد یادآوری آن خالی از فایده نباشد. در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۹، حلقه‌ای مرکب از اساتید فلسفه در چند دانشگاه در تهران در مؤسسهٔ فرهنگی پژوهشی نو ارغنون برای مطالعهٔ متن و بحث و گفتگو دربارهٔ کتاب وجود و زمان شکل گرفت. این حلقه با پشتکار اساتید ارجمند طی سال‌های متمادی در جلسات منظم هفتگی برگزار گردید و در جریان آن، متن کتاب از ابتدا تا انتها، مطالعه و نکات مهم آن همراه با تحلیل‌ها، پرسش‌ها و نقدها ضبط و یادداشت شد. در پی اتمام متن، از آنجا که اساتید ارجمند عضو این حلقه برپایهٔ تجارب آموزشی خود بر ضرورت آشناسدن دانشجویان و علاقمندان رشتهٔ فلسفه با مضامین ژرف و درخور ملاحظهٔ این کتاب اتفاق‌نظر داشتند، پیشنهاد شد تا در وهلهٔ نخست، با شناسایی و ارزیابی و سپس، برگردان

پیشگفتار ج

آثاری در سطوح مختلف که بتوانند به خواننده فارسی زبان در فهم این اثر دشوار یاری رسانند، گامی در این جهت برداشته شود. از میان جمع این اساتید، جناب آقای دکتر احمدعلی حیدری به کمک همکارانی در مؤسسه، دو کتاب درآمدی به وجود و زمان، اثر آندرناس لوکتر (نشر علمی، سال ۱۳۹۴) و روزنه‌ای به اندیشه مارتین هایدگر، اثر مایکل اینوود (نشر علمی، سال ۱۳۹۵) را به فارسی برگردانده و منتشر کردند. کتاب حاضر سومین اقدامی است که در این زمینه صورت می‌گیرد و خود حاصل تلاشی چندساله برای ارائه شرحی بر کتاب وجود و زمان است. بدین منظور با پشتوانه مطالعه چندساله متن کتاب و رجوع به نوشته‌هایی که تاکنون در این زمینه منتشر شده‌اند، در مرحله نخست کوشش خود را در ارائه شرحی مبسوط بر درآمد کتاب وجود و زمان متمرکز ساختیم.

در میان آثاری که به شرح درآمد این کتاب پرداخته‌اند، تفسیر عالمانه و محققانه فریدریش ویلهلم فُن هرمان^۱ باعنوان *Hermeneutische Phänomenologie des Daseins. Ein Kommentar zu 'Sein und Zeit', Band 1: 'Einleitung: Die Exposition der Frage nach dem Sinn von Sein'* بی‌تردید از اولویتی چشمگیر برخوردار بود. فُن هرمان در سه مجلد به تفسیر کتاب وجود و زمان پرداخته است و نخستین جلد آن، به تفسیر ۸ بند درآمد اختصاص دارد. او از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۶ دستیار هایدگر بود و پس از درگذشت او، استاد تمام دانشگاه آلبرت-لودویگ فرایبورگ شد. حوزه تحقیقات فُن هرمان، پدیدارشناسی هوسرل، هرمنوتیک و اندیشه‌های هایدگر است که در این زمینه‌ها، آثار برجسته‌ای را منتشر ساخته و توانمندی و فهم عمیق خود را به اثبات رسانده است. ایده شرح کتاب وجود و زمان در سال‌های همراهی او با هایدگر شکل گرفت. فُن هرمان در این سال‌ها مسئولیت آماده‌سازی مجموعه آثار هایدگر را نیز برعهده گرفت و بدین منظور با او جلساتی هفتگی داشت. هایدگر او را برای نگارش شرحی بر کتاب وجود و زمان ترغیب می‌کرد و سرانجام، نگارش این اثر پس از چندین دوره تدریس و با نگاهی

1. Friedrich-Wilhelm von Herrmann (1934-...)

پدیدارشناسانه به کتاب وجود و زمان آغاز شد. او در این جلد با نظر به اندیشه هایدگر در دوره متقدم و اشراف بر درس گفتارهای دوره ماربورگ، به شرح ۸ بند این درآمد می‌پردازد که منحصر به متن درآمد نیست، بلکه می‌کوشد تا شرحی از کلیت کتاب وجود و زمان به دست دهد. در نتیجه، ترجمه این شرح به عنوان اقدامی مفید در جهت اهداف فوق در دستور کار قرار گرفت و برعهده اینجانب گذاشته شد، اما همچون موارد بسیار دیگر، عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل‌ها.

شرح فن هرمان بر کتاب وجود و زمان که نخستین جلد آن به درآمد این کتاب اختصاص دارد، در عین عمق و دقت کم‌نظیرش، چه به لحاظ نحوه طرح مطالب و چه به لحاظ نثر نگارش، متنی بسیار دشوار و گاه دشوارتر از نوشته خود هایدگر دارد. این دشواری در فهم و عبارت موجب می‌شود که ترجمه دقیق و وفادارانه آن به زبان فارسی، خواننده را پس از اندک صفحاتی به ستوه آورد و از همراهی با شرحی که در پی تسهیل فهم متن است، بازدارد و این معضلی است که برخی از ترجمه‌های کنونی ما در فلسفه با آن دست به گریبانند.

در ترجمه متون فلسفی اصلی به زبان فارسی در سال‌های اخیر خوشبختانه شاهد روند فزاینده‌ای هستیم و عیار ترجمه نیز رشد روزافزونی داشته است. متون فلسفی آلمانی زبان از این قاعده مستثنی نیستند و در این زمینه نیز با رونقی نسبی روبه‌رویم. با این حال، هم مترجمان و هم دیگر اهالی فلسفه به‌خوبی از مشکل آشناسازی زبان فارسی با این متون گریزپا و پیچیده باخبرند و می‌دانند که ورود به فضای این متون، به‌سختی آوردن و فهم دقیق آن‌ها صرفاً از راه ترجمه، کاری دشوار و در پاره‌ای از موارد نزدیک به محال است و اهل فن گاه در نهایت، پس از ناکامی در دستیابی به فهم ترجمه‌ها قید ترجمه را زده و به سراغ متن به زبان اصلی می‌روند تا بلکه در نسبتی بی‌واسطه با آنها بتوانند به فهمی دقیق‌تر و عمیق‌تر از آنها دست یابند.

ملاحظه مکرر این ناکامی، ما را به این فکر واداشت تا در برگردان شرح فن هرمان، راه‌ها و ایده‌های دیگری از ترجمه را دنبال کنیم تا شاید نتیجه آن در هردو زمینه غنابخشی فلسفی به زبان فارسی و نزدیک‌تر ساختن فهم فیلسوف از راه ترجمه

پیشگفتار هـ

کارآمدتر باشد. بدین منظور، به سراغ پیشینه ترجمه‌ها در فرهنگ سرزمینمان رفتیم و به ارزیابی آن پرداختیم. در طول تاریخ فلسفه در جهان اسلام و نیز پیش از آن در جهان ایرانی، روش‌های گوناگونی برای ترجمه برگزیده شده‌اند که روش ترجمه واژه به واژه یکی از شناخته شده‌ترین و البته مقبول‌ترین این ترجمه‌هاست. اما همانگونه که اشاره شد، تجربه سال‌ها ترجمه در زبان فارسی نشان می‌دهد که این شیوه از ترجمه در عین لزوم و کارآمدی‌اش در زمینه تقویت حیث فلسفی زبان فارسی و نیز فهمیدنی‌تر ساختن فکر فیلسوف - و در خصوص متن مورد نظر ما، فهم شارح - چندان موفق نبوده است.

راه دیگر در ترجمه، کوشش برای فهم و از آن خود ساختن متن نویسنده یا شارح و سپس، تلاش برای بیان فهم آنها با زبانی روان‌تر و آسان‌فهم‌تر بوده است. در این روش، مترجم آگاهانه از متن اصلی فاصله می‌گیرد تا بتواند سخن، استدلال و فهم عمیق او را در زبان مقصد فهمیدنی‌تر سازد. این روش با آنچه در اصطلاح ترجمه آزاد نامیده می‌شود نیز متفاوت است که بی‌تردید کاستی‌هایی غیر قابل چشم‌پوشی دارد. به علاوه، در اینجا مترجم برخلاف شیوه برخی از قدماء، به گزینش و تلخیص نوشته و آراء نویسنده نمی‌پردازد، بلکه محور تمامی مطالب، نکاتی است که نویسنده در متن اصلی آورده است، اما مترجم به خود اجازه می‌دهد تا برداشت منسجم و روشن خود از نکاتی را که نویسنده در متن اصلی آورده است، جایگزین برگردان واژه به واژه متن اصلی سازد. روشن است که چنین روشی بسیار پرمخاطره و البته به لحاظ معیارهای کنونی در ترجمه نادقیق است. اما اگر هدف از چنین ترجمه‌ای، نه نشستن به جای ترجمه واژه به واژه، بلکه تلاشی برای از آن خودسازی متن باشد، می‌تواند در کنار برگردان‌های دقیقی که از متن اصلی به زبان فارسی صورت می‌گیرد، نقشی تکمیلی و البته بی‌بدیل ایفا کند. این نوع از ترجمه، بازتاب سخن نویسنده در آینه فهم مترجم از سخن اوست، زیرا مترجم در آن نقش فعال‌تری را برعهده دارد و به خود اجازه می‌دهد تا متن را در زبان مقصد جای دهد و میان آن و فهم فلسفی از پیش موجود در آن زبان، نسبتی برقرار سازد.

پیداست هدف از چنین ترجمه‌ای بیش از هر چیز باز کردن راهی به متون دشواری است که گاهی ترجمه دقیق آنها به جای آنکه روشنگر باشد، موجب کژفهمی می‌گردد. مسیر ما در برقرار کردن گفتگویی ژرف و سنجیده با فلسفه مغرب‌زمین، نیاز به آشناسازی ذهنی و زبانی ما با این فلسفه‌ها دارد؛ آن‌هم در فضایی که بسیاری از مفاهیم اصلی متون آنها، بی‌هیچ تمهید و تدقیقی از راه ترجمه وارد و سبب بدفهمی‌هایی گاه ماندگار شده‌اند. دشواری کار در موارد بسیاری، نه برآمده از بی‌دقتی یا نادرستی در ترجمه، بلکه برآمده از ناهمواری و نامأنوس بودن زبان فارسی‌ای است که کوشیده تا حد امکان، به ساختار متن اصلی پایبند بماند. حاصل آنکه در بسیاری از موارد با متون دقیقی روبه‌رویم که فهمیدنی نیستند و اگر بخواهند رمزگشایی شوند، ناگزیر به رجوع به این متون در زبان اصلی هستیم.

ترجمه پیش‌رو گام به گام با متن اصلی پیش رفته و کوشیده است تا فشردگی و پیچیدگی متن را از میان بردارد. از این‌رو، در شرح حاضر تمامی فصل‌ها و اجزای این فصل‌ها با متن اصلی قابل تطبیق‌اند و از این نظر، خواننده علاقمند می‌تواند در هر جای ترجمه که با ابهامی روبه‌رو می‌شود، به راحتی به متن اصلی رجوع کند و در سنجش با آن، ابهام را برطرف سازد و هم‌هنگام میزان دقت فهم مترجم را نیز بررسی نماید.

نوشته حاضر بیش از هر چیز حاصل گفتگوی درونی و بیرونی مترجم است برای رسیدن به فهمی روشن‌تر از مفاهیم پیچیده فلسفه هایدگر و تلاشی است برای بیان آنها به دقیق‌ترین و روان‌ترین بیان فارسی ممکن برای وی. روند شکل‌گیری این ترجمه و هم‌سخنی با متن فَن هرمان، گام‌های بسیاری دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم. اما در تمام این مسیر آنچه مد‌نظر بوده، نه برگردان صرف متن، بلکه تلاش برای نفوذ در آن و برجسته‌ساختن ساختار فکری درونی آن بوده است. این ترجمه، آزمایشی فکری است برای هم‌زبانی و هم‌سخنی هرچه بیشتر با متن شارح و فیلسوف و داوری درباره میزان موفقیت این تلاش، برعهده خواننده دقیق‌النظر و هوشیار است.

طرحی که نگارنده با همراهی سرکار خانم دکتر زینب انصاری نجف آبادی برای تدوین شرح درآمد درپیش گرفته است، با ترجمه دقیق متن *فُن* هرمان آغاز شد؛ بدین معنا که ابتدا به صورت شفاهی ضبط و با دقت و بردباری کم نظیر ایشان پیاده سازی، مقابله، تصحیح و ویرایش شد. اما از آنجا که کوشش برای فهم وجود و *زمان* در اولویت دغدغه ما بود، متن بسیار دشوار *فُن* هرمان می توانست مانعی برای همراهی متخصصان، دانشجویان و خوانندگان علاقمند با آن گردد. از این رو، ما نیز برآن شدیم تا برپایه این متن به زبان گویاتری دست یابیم که امکان همراهی بیشتری را برای خواننده فارسی زبان فراهم آورد و او را برای پیش رفتن با متن برانگیزد. به همین دلیل، کوشیدیم تا مطالب این شرح را با بیانی روشن تر منتقل سازیم. برای این کار، عبارات شرح بارها و بارها در گفتگوهای مداومی تغییر کرد، جایگزین شد و در موارد بسیاری، توضیحاتی بر آن افزوده گردید و حتی در آن، باب گفتگوهای دیگری که درخور بحث بود، گشوده شد. در اثنای این کار مطلع شدیم که استاد ارجمند جناب آقای دکتر پرویز ضیاء شهابی که در کلاس های درس *فُن* هرمان در شرح وجود و *زمان* در فرایبورگ حضور داشته اند، از جلسات آن نوارهایی صوتی دارند که صمیمانه در اختیار ما قرار دادند و در تطبیق چند جلسه معلوم شد که *فُن* هرمان متن همین شرح را در کلاس هایش قرائت و تصحیح می کرده است.

در جریان تدوین شرح بر مبنای دقتی که در تک تک عبارات نقل شده از هایدگر صورت می گرفت، دریافتیم که باید ترجمه مستقلی از خود متن *درآمد* هایدگر ارائه دهیم، زیرا به نظر می رسید ترجمه های موجود از این متن، همیشه برای روشن شدن مقصود کفایت نمی کنند. ترجمه متن *درآمد* در جلساتی طولانی با حضور اساتید و همکاران علمی مؤسسه به سرانجام رسید. سپس، شرح این متن بارها و بارها از نو بازنویسی و در نشست های مفصلی بار دیگر به بحث و نقد و ارزیابی گذاشته شد. در پاره ای از موارد، باز هم برای روشن تر شدن موضوع نکات مهمی در خصوص فقراتی از متن هایدگر از نوشته های مؤلفان دیگر با ارجاع به آثار آنها آورده شد. از مزیت های شرح حاضر، ارجاعات گسترده آن به اندیشه های هایدگر در مجموعه آثار

منتشر شده اوست تا مآخذ دست اولی برای پیگیری مفاهیم مختلف این اندیشه در دیگر آثار هایدگر در دسترس خواننده قرار گیرد. به علاوه، برای روشن تر شدن جایگاه معانی و مفاهیم مطرح شده در این اثر، در چارچوب کلیت تاریخ فلسفه پانوشتهایی نیز بر آن افزوده شده است.

همانگونه که اشاره شد، درآمد کتاب شامل ۸ بند است. در این شرح، پاراگراف‌های هر بند تفسیر می‌شوند و با درج شماره پاراگراف متن اصلی در حاشیه شرح به آسانی می‌توان از متن به شرح رفت و از شرح به متن بازگشت. بدین ترتیب، جزء اول کتاب حاضر، ترجمه متن درآمد وجود و زمان است و سپس، جزء دوم به شرح نظام‌مند این متن می‌پردازد که بند به بند و پاراگراف به پاراگراف، مطابق با متن اصلی پیش می‌رود.

در همه جای این شرح، عبارات هایدگر درون علامت " " قرار گرفته است [نظیر «وجود»]. این علامت برای نقل قول‌های دیگر هایدگر که لزوماً مربوط به درآمد نیست و از قسمت‌های دیگر وجود و زمان یا از دیگر آثار هایدگر آمده است نیز به کار می‌رود. به علاوه، علامت « » نیز مکرر در متن دیده می‌شود [نظیر «وجود»] که از آن برای سه منظور استفاده می‌گردد: ۱) وقتی در متن اصلی هایدگر کلمه یا عبارتی در گیومه است، ما نیز برای حفظ رسم الخط متن اصلی، این گیومه را در شرح حفظ کرده‌ایم. گاهی این گیومه برای ارجاع به معنای دیگری غیر از آنچه خود هایدگر مراد می‌کند، به کار می‌رود و از این رو، حفظ این شیوه نگارش اهمیت دارد. در تمامی این موارد، وقتی گیومه متعلق به خود هایدگر است، طبیعتاً آن را درون " " که پیش‌تر معرفی کردیم، آورده‌ایم تا نشان دهیم که این متن و این نحوه علامت‌گذاری، از آن خود هایدگر است [نظیر «دازاین خودش و وجود به‌طور کلی را برپایه «جهان» می‌فهمد»؛ ۲] ما برای نشان دادن نقل قول از افراد دیگری جز هایدگر نیز از علامت « » استفاده کرده‌ایم و در نهایت، ۳) بارها این علامت را برای برجسته‌ساختن و تأکید بر واژه یا عبارتی در شرح به کار برده‌ایم.

در شرح، پانوشتهایی نیز وجود دارند که هرچند توضیحی برای متن‌اند، اما در سطح متفاوتی از اندیشه‌هایدگر با آنچه در کتاب وجود و زمان ملاحظه می‌کنیم، بیان شده‌اند. خاستگاه این پانوشته‌ها معمولاً حاشیه‌هایی است که هایدگر سال‌ها پس از نگارش وجود و زمان در بازخوانی این کتاب به متن افزوده است و در نسخه‌ای معروف به نسخه کلبه درج شده‌اند. این حاشیه‌ها از منظری متفاوت و از سطح اندیشه‌ای برآمده‌اند که هایدگر پس از «گشت» به آن رسیده بود و در آنها شیوه بیان و عبارات هایدگر به شکلی محسوس، متفاوت و نیازمند شرحی درخور است. در پاره‌ای از موارد به نظر می‌رسد آمدن این قطعات در ذیل متن اصلی، نه تنها به روشن‌تر شدن متن در آمد کمی نمی‌کند، بلکه در خلال خوانش پیوسته متن، خواننده را به‌تنگا می‌اندازد. اما از آنجا که خود هایدگر این حاشیه‌ها را در چاپ‌های بعدی وجود و زمان آورده است، این حاشیه‌ها و شرح این حاشیه‌ها ذیل خود آنها در پانوشته آورده شده تا خدشه‌ای در پیوستگی شرح ایجاد نکند و در جایی جدا از متن، افق تازه‌ای از اندیشه را باز نماید.

باید اضافه کنیم که در قسمت شرح، اصل واژگان و اصطلاحات مهم متن در پانوشته‌ها آمده است تا امکان درک بهتری از معنا را همراه با معادل فارسی فراهم آورد. از سوی دیگر، معادل‌های انگلیسی اصطلاحات به پانوشته‌ها اضافه شده‌اند تا مددکار خواننده‌ای باشند که از راه زبان انگلیسی با هایدگر آشنا شده و مؤانستی پیدا کرده است. بسیاری از معادل‌های انگلیسی برگرفته از دو ترجمه مشهور از وجود و زمان، متعلق به جون استمبو (Joan Stambaugh) و ترجمه مشترک جان مک کواری (John Macquarrie) و ادوارد رابینسون (Edward Robinson) است. اما گاهی با مواردی روبه‌رو می‌شویم که در آنها، معادل‌گذاری انگلیسی در هردو ترجمه، نادقیق و احیاناً نادرست است. در این موارد، معادل‌های دیگری جایگزین شده‌اند. در انتهای کتاب نیز واژه‌نامه‌هایی براساس عبارات درون متن آمده‌اند تا رسیدن به اصل واژگان، همه‌جا به سهولت امکان‌پذیر باشد.

بر خود فرض می‌دانم نخست از همکاری بی‌دریغ و صمیمانه علمی سرکار خانم دکتر زینب انصاری نجف‌آبادی در ضبط، پیاده‌سازی، مقابلهٔ مشترک، ویرایش، بازنویسی و تهیهٔ فهرس و واژه‌نامه تشکر کنم. یقیناً بدون همراهی ایشان در تمامی مراحل، این کار به ثمر نمی‌نشت. نیز از همراهی و زحمات اعضای محترم شورای ترجمهٔ متن درآمد، آقایان دکتر احمدعلی حیدری، دکتر احمد رجبی و سرکار خانم‌ها دکتر زکیه آزادانی و ماندانا چگنی فراهانی و یاری ارزشمند و بی‌دریغشان در آماده‌سازی ترجمهٔ خود متن درآمد. همچنین، از اعضای محترم جلسهٔ نقد و بررسی شرح، استادان گرامی آقایان دکتر سیدحمید طالب‌زاده، دکتر محمدتقی طباطبایی، دکتر احمد رجبی و سرکار خانم دکتر شمس‌الملوک مصطفوی که در طی بیش از یک‌سال با صبوری و مهر، دقایق و نکات ارزنده‌ای را بر این متن افزودند. به علاوه، از سرکار خانم زینب فرخنده‌زاده به سبب زحمات فراوانشان برای تنظیم، صفحه‌آرایی، تصحیح و نمونه‌خوانی کتاب کمال سپاسگزاری را دارم. در پایان، مراتب قدردانی خود را از مؤسسهٔ فرهنگی پژوهشی نو ارغنون و به‌ویژه از انتشارات علمی و مدیران محترم آن، آقایان حسین و محمدعلی علمی که صبورانه و با پیگیری مجذانه، امکان انتشار این اثر را فراهم کرده‌اند، ابراز می‌دارم.

به امید آنکه این شرح، گامی مؤثر در شناخت اندیشهٔ یکی از فیلسوفان برجستهٔ مغرب‌زمین در سدهٔ گذشته و آشنایی ژرف‌تر و نقادانه‌تر با تفکر فلسفی در میان فرهیختگان کشور عزیزمان ایران باشد. طبیعی است این نوشته با توجه به اینکه آزمون نخستین محتاطانه‌ای در شیوهٔ مواجههٔ فهمنده در ترجمه است، با کاستی‌هایی همراه باشد. پیشاپیش از نظرات، پیشنهادها و نقدهای خوانندگان ارجمند به‌منظور اصلاح و تکمیل این کار سپاسگزاری می‌کنم.

سیدمحمد رضا حسینی بهشتی

تابستان ۱۳۹۹

... δῆλον γὰρ ὡς ὑμεῖς μὲν ταῦτα τί ποτε βούλεσθε
σημαίνειν ὁπόταν ὄν φθέγγησθε πάλαι γινώσκετε,
ἡμεῖς δὲ πρὸ τοῦ μὲν ὥομεθα, νῦν δ' ἠπορήκαμεν ...

... زیرا به نظر می‌رسد شما هنگامی که لفظ «موجود» را به کار می‌برید، از مدت‌ها
پیش با آنچه حقیقتاً آن را مراد می‌کنید، آشنا بوده‌اید، اما ما که روزگاری گمان
می‌بردیم آن را می‌فهمیم، اینک به سردرگمی افتاده‌ایم ...¹

آیا ما امروزه در قبال پرسش از آنچه حقیقتاً از واژه «موجود» مراد می‌کنیم، پاسخی داریم؟
به هیچ وجه. بنابراین، بجاست که پرسش درباره معنای وجود را از نو مطرح کنیم. آیا ما
امروزه نیز فقط دچار این سردرگمی هستیم که لفظ «وجود» را نمی‌فهمیم؟ به هیچ وجه. از
این رو، بجاست پیش از هر چیز بار دیگر فهمی از معنای این پرسش را برانگیزیم. مقصود از
رساله ذیل، از کاربرد آوردن انضمامی پرسش از معنای «وجود» است. تفسیر زمان به عنوان
افق ممکن برای هر گونه فهم از وجود به طور کلی، غایت موقت آن است.

در نظر داشتن چنین غایتی، کاوش‌هایی که پیش گرفتن چنین غایتی آنها را می‌طلبد و نیز
مسیر به جانب این غایت، نیازمند تبیینی مقدماتی است.

1. Platon, *Sophistes*, 244a.

درآمد: بیان پرسش از معنای وجود

فصل اول: ضرورت، ساختار و تقدم پرسش از وجود

بند ۱. ضرورت بازآوردن صریح پرسش از معنای وجود

۱ امروزه پرسش یادشده به فراموشی سپرده شده است؛ هرچند زمانه ما آری گفتن دوباره به «متافیزیک» را برای خود پیشرفت می‌داند. با این حال، بر این گمانند که تلاش برای از نو برافروختن (γυγαντομαχία περὶ τῆς οὐσίας) [=نبرد غول‌ها بر سر وجود] از گردن ساقط است. این درحالی است که پرسشی که بر آن انگشت نهاده‌ایم، پرسشی دلخواه نیست. این پرسش همان است که کاوش‌های افلاطون و ارسطو را به تکاپو وامی‌دارد؛ هرچند از آن پس به عنوان پرسشی موضوعی^۱ برای یک تحقیق واقعی به خاموشی گراییده است. ماحصل کار کاوش‌های این دو، با جابه‌جایی‌هایی گوناگون و «نقش بر نقش‌زدن‌ها»^۲ پی‌درپی تا «منطق» هگل همچنان پابرجا مانده است و آنچه روزگاری با نهایت تلاش فکری، هرچند به گونه‌ای پراکنده و در دورخیزهایی آغازین، به دشواری از چنگ پدیدارها بیرون کشیده شده بود، مدت‌هاست صورتی پیش پا افتاده به خود گرفته است.

۲ اما این همه ماجرا نیست. برپایه نخستین کوشش‌های یونانیان برای تفسیر وجود، این باور جزمی شکل گرفته است که پرسش از معنای وجود را نه تنها زائد می‌داند، بلکه فراتر از آن، غفلت‌ورزیدن از این پرسش را موجه می‌شمرد. می‌گویند «وجود» کلی‌ترین و تهی‌ترین مفهوم است و بدین جهت در برابر هر گونه کوشش برای تعریف ایستادگی می‌کند. این کلی‌ترین مفهوم که به همین دلیل، تعریف‌ناپذیر هم هست، نیازمند هیچ تعریفی نیست. همگان پیوسته آن را به کار می‌برند و پیشاپیش می‌دانند که مقصودشان

۱. thematische Frage: در این پرسش برخلاف پرسش عامیانه، متعلق پرسش کاوش علمی یا فلسفی است.

از آن چیست. بدین ترتیب، آنچه پنهان بود و از این رو، اندیشه‌ورزی عهد باستان را به تکاپو و امی داشت و ناآرام نگه می‌داشت، بدل به بداهتی به‌روشنی آفتاب شده است؛ آن‌هم به گونه‌ای که اگر کسی باز هم از آن بپرسد، متهم به خطا در روش می‌شود.

۳ در آغاز این تحقیق نمی‌توان به تفصیل به پیش‌داوری‌هایی پرداخت که پیوسته از نو نهال بی‌نیازبودن از این پرسش از وجود را می‌کارند و می‌پرورند. این پیش‌داوری‌ها ریشه در خود انتولوژی عهد باستان دارند، اما این انتولوژی را به‌نوبه خود - با نظر به زمینی که مفاهیم بنیادین انتولوژیک در آن برآمده و بالیده‌اند^۱ - صرفاً می‌توان با پی گرفتن سرنخ پرسشی درباره وجود که پیش‌تر روشن شده و پاسخ داده شده باشد، به کفایت تفسیر کرد. از این رو، ما بحث از این پیش‌داوری‌ها را تنها تا جایی دنبال می‌کنیم که آن ضرورت بازآوردن پرسش از معنای وجود آشکار شود. سه پیش‌داوری درباره پرسش وجود عبارت‌اند از:

۴ (۱) «وجود»^{الف}، «کلی‌ترین» مفهوم است: τὸ ὄν ἐστὶ καθόλου μάλιστα. Illud quod primo cadit sub apprehensione, est ens, cuius^۲ πάντων intellectus includitur in omnibus, quaecumque quis apprehendit کسی از موجود درک می‌کند، پیشاپیش دربردارنده فهمی از وجود است»^۳، اما این «کلی‌بودن» «وجود» از سنخ کلی‌بودن جنس نیست. وجود دربرگیرنده بالاترین حوزه موجودات بدان گونه نیست که به‌حسب جنس و نوع به‌نحو مفهومی به‌بیان درآید (οὐτε τὸ ὄν γένος)^۴. کلی‌بودن «وجود» از تمامی کلی‌بودن‌های از سنخ جنس «فراتر می‌رود». وجود مطابق نام‌گذاری انتولوژی سده‌های میانه، امری متعالی است. پیش‌تر ارسطو نیز وحدت این کلی متعالی را در برابر کثرت و تنوع بالاترین مفاهیمی از جنس که دربردارنده محتواس، وحدتی برپایه مماثلت نامیده است. ارسطو با این

۱. از حیث اینکه تلاش برای معلوم ساختن مقولات کافی بوده است و نیز از حیث کامل‌بودن این مقولات.

الف. موجود، موجودبودن.

2. Aristotle, *Met.* B 4, 1001 a 21.

3. Thomas Aquinas, *Summa theologiae* III qu. 94 a 2.

4. Aristotle, *Met.* B 3, 998 b 22.

کشف، به رغم تمامی وابستگی‌اش به طرح پرسش انتولوژیک افلاطون، مسأله وجود را برپایه‌ای اساساً نو مطرح کرده است. البته ارسطو نیز موجب روشنایی بیشتری در تیرگی این مناسبات مقولی نشده است. انتولوژی سده‌های میانه این مسأله را به‌ویژه، در مکتب‌های توماس و دونس اسکوتوس بارها مورد بحث قرار داده است؛ بی‌آنکه به وضوحی اساسی در این خصوص دست یابد. به‌علاوه، هنگامی که هگل سرانجام وجود را چیزی تعریف می‌کند که «بی‌واسطه نامتعیّن» است و این تعریف را مبنا برای تمامی تبیین‌های بعدی منطق خود در باب مقولات قرار می‌دهد، همچنان در همان مسیر طرز نگاه انتولوژی عهد باستان حرکت می‌کند؛ با این تفاوت که در تعریف او، مسأله‌ای که ارسطو پیش‌تر در خصوص وحدت وجود در برابر کثرت «مقولات» ناظر به محتوا مطرح کرده بود، از دست می‌رود. بنابراین، هنگامی که می‌گوییم وجود کلی‌ترین مفهوم است، این سخن نمی‌تواند بدان معنا باشد که روشن‌ترین مفهوم است و از هر گونه بررسی بیشتر بی‌نیاز، بلکه مفهوم وجود تاریک‌ترین است.

۵ ۲) مفهوم «وجود»، تعریف‌ناپذیر است. این نتیجه‌ای بود که به‌درستی از برترین کلیت^۱ آن گرفته می‌شد؛ آن‌هم در صورتی که *definitio fit per genus proximum et differentiam specificam* [= تعریف از جنس قریب و فصل ممیز حاصل شود]. به‌واقع نیز «وجود» را نمی‌توان به‌منزله موجود فهمید. *aliqua natura* [= وجود به هیچ طبیعتی افزوده نمی‌شود]. «وجود» نمی‌تواند به‌گونه‌ای تعین یابد که موجود بر آن اطلاق شود. وجود را به‌مدد تعریف نمی‌توان از مفاهیم برتر متفرع ساخت و با مفاهیم فروتر توصیف کرد، اما آیا از این سخن چنین نتیجه می‌شود که «وجود» دیگر نمی‌تواند هیچ مسأله‌ای را پیش روی ما قرار دهد؟ به‌هیچ‌وجه، تنها چیزی که می‌توان نتیجه گرفت، این است که «وجود» چیزی

۱. بنگرید به 169, *Pascal, Pensees et Opuscules* (ed. Brunschvicg), Paris 1912: نمی‌توان دست به تعریف وجود زد؛ بی‌آنکه به بیهودگی دچار شویم، زیرا نمی‌توان واژه‌ای را تعریف کرد؛ بی‌آنکه با «آن ... است» آغاز کنیم؛ خواه آن را بیان کنیم یا در ضمن بگیریم. بنابراین، برای تعریف وجود باید گفت «آن ... است» و بدین ترتیب، واژه‌ای را که باید تعریف کرد، در تعریف به‌کار گرفته‌ایم.

همچون موجود^{الف} نیست. از این رو، نمی توان نحوه تعریف موجود را که تاحدودی موجه است - یعنی «تعریف» در منطق سنتی که به نوبه خود، در انتولوژی عهد باستان بنیان دارد - برای وجود به کار برد. تعریف ناپذیر بودن وجود، ما را از پرسش از معنای آن معاف نمی سازد، بلکه اتفاقاً ما را به جانب آن فرامی خواند.

۶ (۳) وجود، مفهومی بدیهی است. وجود در تمامی شناخت ها، گزاره ها و در هر نسبت گرفتنی با موجود و در هر گونه نسبت گرفتن خود با خود به کار می رود و در این حال، این واژه «بدون نیاز به چیز دیگری» قابل فهم / است. «آسمان آبی / است»، «من شادم» و نظایر آن را هر کسی می فهمد، اما این فهم پذیر بودن میانگین، تنها حاکی از فهم ناپذیر بودن آن است و آشکار می سازد که در هر نسبت گرفتنی و در هر بودنی با موجود از آن جهت که موجود است، به گونه ای ماتقدم معمایی نهفته است. اینکه ما همواره پیشاپیش در فهمی از وجود به سر می بریم و نیز اینکه معنای وجود در عین حال، پوشیده در تاریکی است، ضرورت بنیادین باز آوردن پرسش از معنای «وجود» را ثابت می کند.

۷ اگر صرفاً بنا بر این باشد که آنچه بدیهی و فقط بدیهی است، یعنی «احکام پنهان عقل مشترک» (کانت)، موضوع صریح برای تحلیل («کار فیلسوفان») شود و بماند، استناد به بدهت ذاتی در حیطه مفاهیم بنیادین فلسفی - به ویژه، با نظر به مفهوم «وجود» - کاری پرسش برانگیز است.

۸ اما بررسی این پیش داوری ها در عین حال روشن می سازد که نه تنها پرسش از معنای وجود فاقد پاسخ است، بلکه حتی خود این پرسش، تاریک و جهت آن نامعلوم است. از این رو، بازآوری پرسش از وجود به منزله آن است که ابتدا طرح پرسش را به کفایت از کار در آوریم.